

مؤلفه‌های مدل مطلوب روابط دادسرا و پلیس در نظام دادرسی کیفری جمهوری اسلامی ایران^۱

زینب شیدائیان*

چکیده

روابط میان دادسرا و پلیس متناسب با نوع نظام دادرسی اعم از مختلط و یا ترفعی از مدل‌های متفاوت سلسله‌مراتبی و یا شبکه‌ای پیروی می‌کند. نظام دادرسی مختلط جمهوری اسلامی ایران، مدل سلسله‌مراتبی را در روابط دادسرا و ضابطین به کار می‌برد. بررسی‌ها حاکی از آسیب‌های ارتباطی میان دو نهاد مذکور است که موجب ضعف همکاری ضابطین با دادسرا و سستی سازمان قضایی در نیل به اهداف متعالی خود گردیده است. مقاله پیش‌رو، به منظور کاربست مدل مطلوب روابط دادسرا و پلیس در فرایند کیفری جمهوری اسلامی ایران، با استفاده از روش کتابخانه‌ای، به طراحی مدل کاربردی و واقعیت‌نگر با توجه به شرایط و مقتضیات دادرسی کیفری حال حاضر پرداخته است. مدل روابط دادسرا و پلیس از منظر این پژوهش، زمانی مطلوب است که بر کارایی و اثربخشی کشف، تعقیب و تحقیق جرائم اثرگذار باشد. یافته‌ها حاکی از آن است که مؤلفه‌های مدل مطلوب روابط دادسرا و پلیس ایران، عبارتند از: ۱. اختصاص عملکرد کشف جرم به پلیس انتظامی، ۲. هم‌سطحی نهادهای دادسرا و پلیس انتظامی و ارتباط دوسویه مبتنی بر مدل شبکه‌ای میان آن‌دو، ۳. اختصاص عملکرد اجرای تحقیق به پلیس قضایی، ۴. تفکیک مقام قضایی تحقیق بر اساس شدت جرائم، ۵. غیرهم‌سطحی نهاد پلیس قضایی و دادسرا؛ همراه با حاکمیت منعطف و معتدل دادسرا بر پلیس قضایی.

واژگان کلیدی: دادسرا، نیروی انتظامی، پلیس قضایی، سلسله‌مراتب، شبکه، مدل ارتباط

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده با عنوان «مقایسه مدل‌های روابط پلیس و دادسرا و ارائه الگوی مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران» با راهنمایی آقای دکتر محمدعلی مهدوی ثابت و مشاوره آقایان دکتر محمدخلیل صالحی، دکتر سیدمجتبی امامی و دکتر ولی‌اله انصاری در دانشگاه امام صادق (ع) است.

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع) (پردیس خواهران)، تهران، ایران
Z.sheidai@gmail.com

مقدمه

مطلوبیت در مدل روابط پلیس و دادسرا عبارت است از موفقیت تعامل میان پلیس و دادسرا در انجام عملیات و دستیابی به اهداف خود. مسئله کاهش و کنترل جرم، مسئله و هدف همه نظام‌های عدالت کیفری است و دو سازمان پلیس و دادسرا با عناوین و به شکل‌های مختلف در جست‌وجوی آن‌ها می‌باشند. افزون بر هدف، زمانی می‌توان گفت تعامل میان این دو سازمان، مطلوب است که بتواند به اثربخشی و کارایی کشف، تعقیب و تحقیق جرائم منتهی شود. واقعیت این است که اگر این دو سازمان با هم هماهنگ شوند و در روابط خود از یک مدل مطلوب پیروی کنند، دستیابی به هدف و انجام صحیح عملیات آسان می‌گردد.

دو نظام دادرسی بزرگ کیفری (ترافعی و مختلط)^۱ از مدل‌های متفاوتی در روابط میان سازمان‌های دادسرا و پلیس خود بهره می‌گیرند که با مبانی و ساختارهای آن نظام، هم‌بستگی و هم‌گرایی دارد. مدل نخست که در بستر نظام ترافعی رشد و نمو یافته، عبارت از یک رابطه افقی میان دو سازمان پلیس و دادسراست که از آن به مدل شبکه‌ای روابط تعبیر می‌شود. این مدل وابسته به نظام عدالت کیفری کشورهای کامن‌لایی است و در فرهنگی رشد و نمو یافته که آزادی و استقلال عمل کنشگران عدالت کیفری را ترویج می‌کند و بیشتر بر ویژگی‌های شخصی این کنشگران اعم از ویژگی‌های اخلاقی و مهارتی تکیه دارد تا بر روابط سازمانی مبتنی بر کنترل و دستور از بالا^۲. مدل شبکه‌ای واجد چهار رکن است: ۱. مقام کشف و تحقیق، پلیس است. ۲. مقام تعقیب، دادسراست. ۳. هم‌سطحی رسمی (سازمانی) میان مقام کشف یا تحقیق و مقام تعقیب و ۴. ارتباط متقابل و رفت‌وبرگشتی میان مقام کشف یا تحقیق با مقام تعقیب. مدل شبکه‌ای روابط، پویایی و خلاقیت، ارتباط متقابل، صرفه‌جویی در هزینه‌ها، انعطاف و سرعت در تصمیم‌گیری را به ارمغان می‌آورد. این مدل در عین حال از آسیب‌هایی چون اختیارات بیش از اندازه پلیس، عدم فرمانبری این نیرو و از

۱. نظام دادرسی ترافعی با نام «اتهامی» و نظام دادرسی مختلط با نام «تفتیشی» نیز نامیده می‌گردد (نک: آخوندی، ۱۳۷۷؛ آشوری، ۱۳۹۵؛ استفانی و دیگران، ۱۳۷۷ و اسپنسر، ۱۳۸۴).

۲. برای توضیحات بیشتر در مورد روابط شبکه‌ای میان سازمان‌های پلیس و دادسرا در کشورهای کامن‌لایی با نظام دادرسی ترافعی نک:

Conference of Prosecutors General of EUROPE 6 Session, "Relationship between Public Prosecutors and the Police", Replies to the questionnaire, Organized by the Council of Europe in Co-Operation with the Prosecutor General of Hungary, Budapest, (2005), 1-197. Harris, David A, "The Interaction and Relationship Between Prosecutors and Police Officers in the U.S., and How This Affects Police Reform Efforts", *Legal Studies Research*, Paper Series Working Paper No. 19, (2011).

مقامات دادسرا و محدودیت دادسرا در تعقیب پلیس و تعامل حداقلی بین دو سازمان مذکور رنج می‌برد^۱. مدل دوم ارتباط پلیس و دادسرا که در نظام مختلط متبلور گردیده است، عبارت از یک رابطه عمودی میان دو سازمان دادسرا و پلیس است که از آن به عنوان مدل سلسله‌مراتبی روابط تعبیر می‌شود^۲ که واجد چهار رکن است: ۱. مقام تعقیب و تحقیق، دادسراست. ۲. بازوی اجرایی دادسرا در کشف و تحقیق، پلیس است. ۳. هم‌سطح نبودن سازمان‌ها؛ بدین صورت که مقام دادسرا مقامی بالاتر و با اختیار و قدرت بیشتری در ارائه دستورات به پلیس است. ۴. ارتباط یک‌سویه، بدین صورت که هدایت و نظارت از بالا به پایین، اجرا و پاسخ‌گویی از پایین به بالاست. ۳ این نوع از روابط دارای محاسنی همچون نظم و تشکیلات منسجم، توازن حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه و تساوی در اجرای قانون می‌باشد، ولی در مقابل از مهم‌ترین آسیب‌های آن پدیده‌هایی چون عدم اثربخشی هدایت و نظارت، نادیده گرفتن ابعاد انسانی و زوال اخلاق حرفه‌ای، پرهزینه بودن روابط سلسله‌مراتبی، عدم تناسب اختیار پلیس با مسئولیت او و انعطاف‌ناپذیری (خشکی) و کندی روابط پلیس و دادسراست^۴.

بر روابط دادسرا و ضابطین در جمهوری اسلامی ایران نیز به جهت مختلط بودن نظام دادرسی کیفری، مدل سلسله‌مراتبی حاکم است و به جهت آسیب‌های بسیار آن که برخی از آن‌ها گفته آمد «تغییر بنیادین» و یا «اصلاح و نوسازی» آن ضروری است. از آنجا که مدل ارتباط میان سازمان‌های دادسرا و پلیس با نظام حاکم بر دادرسی کیفری وابستگی دارد، از این رو تغییر بنیادین مدل ارتباط میان سازمان‌های مذکور نیازمند تغییر نظام دادرسی و ایجاد زیرساخت‌ها و بسترهای آن است. به همین جهت مناسب‌ترین راهکار، اصلاح و نوسازی مدل کنونی است؛ بدین صورت که شاکله و ساختار این مدل حفظ گردیده و با عنایت به ظرفیت‌های موجود و با توجه به هم‌گرایی مدل‌های ارتباطی، مؤلفه‌های شبکه‌ای سازگار با مدل سلسله‌مراتبی ارتباط میان دادسرا و پلیس در جمهوری اسلامی ایران گزینش و معرفی گردد. هم‌چنین با عنایت به این امر که هر مدل ارتباطی از اقتضانات

۱. برای توضیحات بیشتر نک: مهدوی ثابت، صالحی و شیدائیان، ۱۳۹۸: ۲۱۳-۲۳۸.

۲. برای توضیحات بیشتر در مورد مدل‌های ارتباط سلسله‌مراتبی و ارتباط شبکه‌ای در دانش مدیریت (نک: Meuleman, 2008).

۳. برای توضیحات بیش‌تر در مورد روابط سلسله‌مراتبی میان پلیس و دادسرا در کشورهای سیویل لا با نظام دادرسی مختلط (نک: Dilbandyan, 2014: 321-338; Goldstein & Marcus, 1977: 240-283; Montana, 2009: 309-333. Tak, 2005: 29-31).

۴. برای توضیحات بیشتر نک: شیدائیان و عبدالهی نیسانی، ۱۳۹۸: ۱۳۵-۱۷۱ و آقاجانی، ۱۳۸۸.

بومی خاص آن کشور برخوردار است، دیگر مؤلفه‌های مناسب و مورد نیاز برای بهبود مدل موجود ارائه و نهایتاً مدل ارتباطی مطلوب طراحی گردد.

از این رو سؤال اصلی این پژوهش آن است که مولفه‌های مدل مطلوب روابط دادسرا و پلیس در نظام دادرسی کیفری جمهوری اسلامی کدام‌اند؟ در پاسخ به این سؤال اساسی و در راستای طرح فرضیه مورد پذیرش این پژوهش باید بیان داشت به منظور اصلاح مدل روابط دادسرا و پلیس و تعیین مؤلفه‌های مدل مطلوب روابط این دو سازمان، نخست بهره‌گیری از مؤلفه‌های مدل ارتباط سلسله‌مراتبی در اولویت هستند و دوم ظرفیت‌های مدل ارتباط شبکه‌ای در صورت سازگاری با بنیان‌های نظام دادرسی کیفری ایران، قابل استفاده و بهره‌برداری هستند. بدین توضیح که علی‌رغم هم‌بستگی مدل سلسله‌مراتبی با نظام دادرسی مختلط، همچنان می‌توان سازوکارهای مشابه با مدل شبکه‌ای را در مدل سلسله‌مراتبی، ایجاد نموده و توسعه داد بدون آنکه خللی به ماهیت مدل موجود وارد آید. از این رو مقاله حاضر درصدد ارائه مدلی مطلوب و البته واقع‌بینانه، بر اساس اقتضائات کنونی دادرسی کیفری جمهوری اسلامی ایران در «ارتباط میان پلیس و دادسرا» می‌باشد. مقاله پیش رو ذیل عنوان‌های ۱. اختصاص عملکرد کشف جرم به پلیس انتظامی ۲. هم‌سطحی پلیس انتظامی و دادسرا ۳. اختصاص عملکرد تحقیق به پلیس قضایی ۴. تفکیک مقام قضایی تحقیق بر اساس شدت جرائم ۵. غیرهم‌سطحی دادسرا و پلیس قضایی به بررسی پنج مؤلفه مدل مطلوب روابط دادسرا و پلیس برای نظام دادرسی کیفری جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

۱. اختصاص عملکرد کشف جرم به پلیس انتظامی

در مدل مطلوب روابط دادسرا و پلیس، لازم است کشف جرم به پلیس انتظامی اختصاص یابد، زیرا کشف جرم نخستین اقدامی است که بعد از وقوع جرم انجام می‌شود و پلیس انتظامی نیرویی است که کارکرد اصلی آن حفظ نظم و امنیت به صورت پیشگیرانه و قبل از وقوع جرم است؛ و به این جهت که این نهاد، دغدغه امنیت و برقراری نظم دارد و در حقیقت به دلیل ماهیت وظایف خود، می‌تواند کشف جرم را با دقت و انگیزه بالا انجام دهد. دلیل دیگر بر این که در مدل مطلوب، توصیه می‌شود نیروی انتظامی نهاد کاشف جرم باشد این است که جرم پدیده‌ای است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها واقع می‌شود و این واقعیت ایجاب می‌کند که نهاد کشف جرم نیز در گستره‌های مکانی و زمانی بیشتری حاضر باشد (افراسیابی، ۱۳۹۵: ۱۱۰). در این زمینه نیروی انتظامی از یک جهت،

ظرفیت ساختاری و مدیریتی متناسبی دارد^۱ که می‌تواند به موقع اقدامات اجرایی لازم در صحنه را با گستره زمانی و مکانی بالایی انجام دهد و از جهتی دیگر، با توجه به اینکه نیروی انتظامی از لحاظ مأموریتی در صحنه‌ها و چالش‌های اجتماعی حضور حداکثری دارد (همچون حضور در آشوب‌ها، مناطق نزاع، گشت زنی و...) احتمال وقوع جرم در منظر مأمور نیروی انتظامی بسیار بیش از نهادهای دیگر است^۲. بنابراین؛ نیروی انتظامی امکان بیشتری در کشف جرم داشته و در نتیجه، کشف جرم را با دقت بیشتر و با هزینه کمتر به انجام می‌رساند.

به منظور تقویت عملکرد مدل و جلوگیری از برخی پیامدها به ویژه تمرکز قدرت در قوه قضائیه، مدل مطلوب، پیشنهاد می‌کند که مقام کشف و اعلام جرم صرفاً در اختیار نیروی انتظامی قرار گیرد و دادسرا و رئیس آن یعنی دادستان به طور مستقل و مجزا از نیروی انتظامی، اختیاری در کشف جرم و دریافت شکایات نداشته باشد و جرائم کشف شده (اعم از کشف در جرائم مشهود یا شکایت و اعلام جرم از سوی شهروندان و یا آگاهی از وقوع جرم به طرق دیگر) صرفاً از مجرای نیروی انتظامی به دادسرا اطلاع‌رسانی گردد.

نهادی که برای کشف جرم وظیفه قانونی می‌یابد باید اختیارات، ابزارها و قابلیت‌های لازم را داشته باشد تا بتواند جرائم را کشف کند؛ چراکه کشف جرم در اینجا یک تحقیق و بررسی اولیه را نیز در بر دارد. بین تحقیق اولیه^۳ و تحقیقات اصلی تفاوت وجود دارد. تحقیق اولیه در فضای مورد بحث، مختص موردی است که پلیس کشف به جهت اعلام جرم به آن نهاد و یا مشاهده جرم مشهود^۴

۱. نیروی انتظامی با توجه به اینکه در تابعیت وزارت کشور است، وسایل و تجهیزات آن، بیشتر و کامل‌تر است و این امر در علم مدیریت غیرقابل تردید است که مجهز بودن پرسنل یک سازمان به وسایل خوب و کامل با افزایش بازدهی او رابطه مسلم و مستقیمی دارد (انصاری، ۱۳۵۲: ۴۳).

۲. مأمورین انتظامی همیشه به خاطر انجام وظایف مراقبتی و حفاظتی و تأمین اولین کسانی هستند که با واقعه مجرمانه و شخص مرتکب جرم روبه‌رو می‌شوند و سریع‌تر از سایر مأمورین قضائی صلاحیت دار به صحنه جرم می‌رسند بنابراین سلب اختیارات کشف از آنان به قاعده حمایت جامعه در مقابل حمله مجرمان لطمه وارد می‌سازد؛ خصوصاً در مواقع اغتشاش و آشوب اگر بنا شود آنان حق اقدام و حفظ دلایل و دستگیری مظنونین را از دست دهند نظم عمومی قویاً دچار اختلال می‌گردد. به علاوه تجربه نشان داده که اقدامات مأمورین نیروی انتظامی به کشف حقیقت بسیار کمک نموده است (انصاری، ۱۳۵۲: ۴۴-۴۳).

3. Inquiry

۴. دکتر ولی الله انصاری از این تحقیق پلیسی با نام تحقیق نیمه‌رسمی تعبیر نموده است (انصاری، ۱۳۵۲: ۳۶).

۵. برای توضیحات بیشتر در خصوص مفهوم و ماهیت تحقیق اولیه در جرائم مشهود نک: ساریخانی و محترم قلاتی، ۱۳۹۸: ۱۷۳-۱۷۱.

اقدام به آن می‌نماید. منظور از بررسی و تحقیق اولیه، جست‌وجو برای یافتن اطلاعات و یا جمع‌آوری ادله در خصوص جرم ادعایی است و هدف از آن رسیدن به این نتیجه است که آیا مبنای معقولی برای شروع به تعقیب وجود دارد یا خیر. اکثر اقدامات تحقیقی در تحقیق اولیه، دارای خصیصه اطلاعاتی است نه قضایی و بنابراین از سویی نیازی به مجوز و کنترل مقامات قضایی ندارد و از سوی دیگر از قواعد مرتبط با تحقیقات اصلی پیروی نمی‌کند. برای مثال نیازمند سوگند به هنگام استماع شهادت نیست، قواعد مربوط به تحقیق محلی در تحقیقات محلی لازم‌الرعايه نیست، اشخاص مورد استماع بدون توجه به سن یا قرابت تحت بازجویی یا مصاحبه قرار می‌گیرند و لذا مقررات تفهیم قرابت و فقدان ارزش گواهی آنان یا غیر معتبر بودن گواهی نابالغین اعمال نمی‌شود. افراد، مکلف به همکاری با پلیس نیستند و از این جهت مسئولیتی ندارند (انصاری، ۱۳۵۲: ۳۷). برخی دیگر از اختیارات پلیس در تحقیق اولیه که خصیصه قضایی می‌یابد، با وجود اینکه، نهاد کشف‌کننده جرم، تخصص و قابلیت تحقیقات اصلی را ندارد، استثنائی است که بر مبنای اصل ضرورت توجیه می‌شود. یعنی ضرورت کشف جرم است که ایجاب می‌کند تا نهاد کشف جرم حائز برخی از این اختیارات باشد. اقداماتی که لازمه کشف جرم هستند دو نوع هستند: نخست؛ اقداماتی که متعاقب شکایت بزه‌دیده یا اعلام جرم در جرائم غیر مشهود انجام می‌شود؛ که در این صورت ضروری است اقدامات لازم در راستای اخذ داده‌های مرتبط با جرم، اخذ اظهارات شاکی یا اعلام‌کننده جرم و انجام تحقیقات لازم بدون سلب یا محدود کردن حقوق و آزادی‌های شهروندی انجام شوند. دوم؛ اقداماتی هستند که در جرائم واقعه در منظر مأموران نهاد کشف جرم در صحنه جرم انجام می‌شوند. در این مورد مأموران نهاد کشف جرم، اقدامات لازم برای دستگیری مظنون، حفظ صحنه جرم، گردآوری ادله اثباتی از صحنه جرم و تحقیقات لازم از شهود و مطلعان در صحنه جرم را انجام می‌دهند. طبع جرم مشهود مقتضی مداخله فوری در قضیه است؛ زیرا عدم مداخله فوری سبب می‌شود که دلایل جرم از بین برود. با وجود این ضروری است اختیارات جرم مشهود، با ایجاد مقرراتی به مقامات بالادست نیروی انتظامی اعطا گردد (انصاری، ۱۳۵۲: ۳۹). در حقیقت اگرچه همه اعضای نیروی انتظامی در صورت ارتکاب جرم مشهود مسئول و مکلف به انجام تمام اقدامات لازم در راستای کشف هستند اما اختیاری چون تحت نظر قرار دادن مظنونین باید با مجوز مقام مافوق انجام گیرد (نک: حسینی، شایگان فرد و عرفانی، ۱۳۹۲: ۱۵۶-۱۱۵).

در هر دو صورت، اقداماتی که در کشف جرم انجام می‌شوند ماهیت اجرایی و اداری دارند و می‌توانند از سوی نهادی انجام شوند که به قدرت اجرایی وابسته است. علاوه بر این، این اقدامات ضروری مقید به فوریت هستند. بنابراین؛ محدوده زمانی که لازمه فوریت است، در مقررات قانونی

باید مشخص شده باشد و با منقضی شدن این دوره زمانی ضرورت، اختیارات نهاد کشف جرم نیز پایان می‌یابد. در حقیقت؛ مظنون به ارتکاب جرم و ادله اثباتی گردآوری شده توسط نهاد کشف باید در حداقل زمان ممکن نزد دادسرا ارسال شود. قید ضرورت در زمان و یا فوریت به ویژه در مواردی اهمیت حیاتی دارد که نهاد کشف جرم فردی را به عنوان مظنون، دستگیر و تحت نظر قرار داده است. در این صورت نگهداری مظنون در نهاد کشف جرم که دغدغه‌های امنیتی دارد، صحیح نیست و ضروری است وی نزد یک مرجع بی طرف حاضر شود. دلیل این محدودیت آن است که نهاد کشف جرم یک نهاد بی طرف محض محسوب نمی‌شود. از این رو؛ نمی‌توان اختیارات غیرمتناسب با قلمرو ضرورت کشف جرم و گردآوری ادله اثباتی را به این نهاد تفویض کرد. مبنای محدودیت‌های قانونی حاکم بر پلیس، حذف اختیارات خودسرانه پلیس به عنوان نماینده قوه مجریه است.

۲. هم‌سطحی پلیس انتظامی و دادسرا

با توجه به اینکه نیروی انتظامی بهترین نهاد کشف جرم است و می‌تواند آن را به نحو اثربخش و به صورت مستقل به انجام رساند، پذیرش تابعیت مقام کشف از قوه قضاییه (یعنی روابط سلسله‌مراتبی) امری زائد بوده و به علاوه با اشکال تعدد مدیریت بر نیروی انتظامی روبه‌رو می‌گردد. از این رو؛ در مدل مطلوب، سازمان پلیس انتظامی، هم‌سطح سازمان دادسراست و در عرض آن قرار می‌گیرد. اقتضای دو سازمان هم‌سطح آن است که روابطی افقی و شبکه‌ای با یکدیگر تشکیل دهند. بدین معنا که سازمان‌ها بدون اینکه به صورت مطلق متولی تصمیم‌گیری برای دیگری باشند، جهت نیل به مأموریت‌های سازمانی خود نیازمند همکاری و استفاده از دستاوردهای یکدیگر هستند و در نتیجه، به تعامل و خدمت‌رسانی متقابل می‌پردازند. به منظور ایجاد روابط شبکه‌ای باید رابطه فرماندهی میان دو سازمان قطع شود (بر اساس اقتضاء شبکه). از این رو دیگر سازمان دادسرا بر سازمان پلیس به صورت فرماندهی نمی‌تواند دستور دهد و هر دو سازمان در قلمرو وظایف و اختیارات خود استقلال کامل دارند. برای ایجاد رابطه شبکه‌ای، توازن قدرت میان دو سازمان لازم است؛ به گونه‌ای که سازمانی بر دیگری تحمیل نشود. این توازن قدرت در مدل مطلوب بدین شکل خواهد بود که کشف جرم به طور کامل از دادسرا گرفته شده و به طور کامل به پلیس اختصاص داده می‌شود. از این رو، نیروی انتظامی جرائم کشف شده را به دادسرا اعلام و پرونده تشکیل شده را به آن نهاد ارسال می‌کند. به علاوه تربیت پلیس قضایی به این سازمان سپرده می‌شود و تا زمانی که این سازمان، صلاحیت فردی را برای سمت پلیس قضایی تأیید نکند، دادسرا نمی‌تواند وی را استخدام کند. همچنین سازمان پلیس از طریق مرجع انتظامی پلیس بر استمرار صلاحیت پلیس قضایی نظارت استصوابی دارد (نک: موذن‌زادگان و غلامی، ۱۳۹۵: ۲۲۲-۱۸۵). با اتخاذ این سه سازوکار

به سازمان پلیس در مقابل دادسرا قدرتی می‌دهیم تا هم سطح سازمان دادسرا گردد. به اقتضاء روابط شبکه‌ای، نیروی انتظامی مشورت‌ها و اطلاعات مورد نیاز دادسرا در خصوص کشف جرم را به جهت آنکه دادسرا در مراحل اولیه حضور ندارد در اختیار آن سازمان قرار می‌دهد؛ در مقابل دادسرا در صورت درخواست پلیس و یا بدون آن مشورت‌های حقوقی در حوزه کشف را به نیروی انتظامی ارائه می‌دهد. دادسرا به عنوان نماینده جامعه در تعقیب در صورتی که از وقوع جرمی آگاه شد نمی‌تواند رأساً اقدام کند و باید اقدامات مرتبط با کشف را به نهاد پلیس بسپارد چون این امر موجب مداخله در وظایف نهاد کشف می‌گردد.^۱ در روابط شبکه‌ای میان پلیس و دادسرا، این دو سازمان از طریق اعتماد، یکدیگر را کنترل می‌کنند. از این رو کنترل به جای آنکه از طریق مکانیزم‌های بازرسی، دستوردهی و مداخله انجام گیرد، از طریق تعاملات همکاریانه، مشاوره‌های رسمی و یا غیررسمی و مذاکرات طرفینی به وقوع می‌پیوندد. پرسنل و کنشگران دو سازمان مانند شرکاء یکدیگر بوده و دارای یک موقعیت به نسبت برابر هستند. این دو سازمان بدون اینکه در وظایف یکدیگر مداخله کنند بر اساس اسناد و قوانین بالادستی ملزم به همکاری دوسویه با یکدیگر گردیده‌اند. در حقیقت شبکه در اینجا به معنای روابط دلخواهانه و اختیاری نیست.

از مهم‌ترین پیامدهای حذف رابطه سلسله‌مراتبی در ریاست دادسرا بر نیروی انتظامی آن است که نخست، سازمان پلیس واجد وحدت فرماندهی می‌شود؛ که این در نوع خود یک مزیت مدیریتی مهم برای عملکرد مفید و مؤثر سازمان پلیس محسوب می‌شود.^۲ بدین صورت که اختیار تأیید، صدور مجوز دستگیری و تحت نظر قرار دادن مظنون در جرائم مشهود، نه بر عهده دادسرا بلکه بر عهده رئیس هر کلانتری خواهد بود که این امر موجب کاهش کاغذبازی میان دو سازمان مذکور و اطاله دادرسی می‌شود. هم‌چنین در صورت تخلف، پلیس مذکور با واکنش سلسله‌مراتبی در سازمان متبوع خود روبه‌رو می‌شود. دوم، از ایجاد معضلات ناشی از فقدان وحدت فرماندهی چون: ایجاد

۱. در مدل موجود، وضعیت از لحاظ شناسایی نهاد کشف روشن نیست، از سویی از لحاظ تنوریک و با توجه به مفاد قانون، دادسرا به عنوان نهاد کشف و پلیس به عنوان ابزار یا ضابط دادسرا در این حوزه معرفی گردیده و از سویی به جهت مقتضیات عملی نیروی انتظامی نهاد کشف شناخته می‌شود چراکه عملاً شکایات هم به دادسرا و هم به پلیس اعلام می‌شود. در صورت اعلام شکایت به دادسرا دستورات لازم جهت کشف اولیه به پلیس داده می‌شود و در صورت شکایت به پلیس، اقدامات لازمه انجام و سپس پرونده به دادسرا اعلام می‌گردد که این حالت دوم با مقتضیات عملی هماهنگ‌تر است و قانون باید صریحاً اعلام کند که نهاد کشف جرم نیروی انتظامی است تا از این تعارض نظری و اجرا و آشفتگی عملی جلوگیری شود.

۲. وحدت فرماندهی از اصول علم مدیریت است (جهت مطالعه بیشتر نک: رضائیان، ۱۳۸۰: ۴۵).

سیاست‌های چندگانه، ابهام در وظایف و مأموریت‌ها و سرگشتگی کارکنان و مدیران سازمان پلیس جلوگیری خواهد شد. سوم، کشف به صورت تخصصی به یک نهاد واجد قابلیت‌های این مسئولیت واگذار می‌شود؛ مرجعیت یک نهاد (پلیس) در کشف موجب ساده‌سازی وظایف گردیده و تکلیف مردم در شناسایی مرجع ارائه شکایت و اعلام جرم روشن می‌گردد.^۱ به‌علاوه در راستای شناسایی نیروی انتظامی به عنوان نهاد کشف، این نهاد از آزادی عمل بیشتر در کشف جرم و از اشتیاق و انگیزه لازم در وظایف خود برخوردار خواهد شد.^۲ به‌علاوه از موازی‌کاری نیروی انتظامی و دادسرا در انجام یک مسئولیت جلوگیری به عمل آمده و در نتیجه نیازی به ظرفیت‌های موجود در رجوع شهروندان به دادسرا نیست؛ امری که موجب کاهش هزینه‌های دستگاه قضایی و کاهش شلوغی دادسرا می‌گردد. چهارم، واگذاری بخشی از فرایند قضایی به سازمان دولتی که البته واجد جنبه اجرایی و اداریست موجبات توازن قوا و مقبولیت اجتماعی را برای سازمان قضایی فراهم می‌آورد. آنچه امروزه از محبوبیت، قابلیت اعتماد و حتی شأن سازمان قضایی کاسته آن است که این قوه می‌تواند خود اقدام به کشف، تعقیب، تحقیق، محاکمه و اجرای مجازات کند امری که سازمان قضایی را متهم به سیاسی‌کاری نموده است؛ در حالی که اختیار بخشی از وظایف این نهاد به سازمان دولتی از ایجاد این شبهه می‌کاهد.

پس از ارسال پرونده به دادسرا، وظایف و اختیارات نهاد کشف جرم به پایان رسیده و دیگر هیچ اختیاری نسبت به آن ندارد.

۳. اختصاص عملکرد تحقیق به پلیس قضایی

بعد از کشف جرم و تصمیم به تعقیب جرم، تحقیقات دقیقی انجام می‌شود تا به دو سؤال اساسی پاسخ داده شود: آیا جرمی واقع شده است؟ مرتکب جرم چه کسی است؟ این تحقیقات جز از عهده نیروی کارآمد، آشنا به قانون، متخصص، متمرکز و فارغ از سایر مسئولیت‌ها و وظایف دیگر بر نمی‌آید. در نقش کشف جرم احتمال اشتباه در مواردی چون اعلام جرم، ادله‌سازی برای متهم کردن اشخاص و

۱. درحالی که آن‌چه اکنون واقع می‌شود آنست که هم پلیس و هم دادسرا مرجع کشف است چرا که دادسرا طبق قانون مرجع کشف اعلام شده و پلیس بر اساس مقتضیات عملی مرجع کشف است. نتیجه آنکه مردم به هر دو نهاد برای اعلام جرم مراجعه می‌کنند، اما نکته مهم آن که مرجع کشف بودن دادسرا یک امر صوری است چراکه دادسرا بعد از دریافت اعلام جرائم کشف را بلافاصله به پلیس واگذار می‌کند. یک دوباره کاری که موجب اطاله دادرسی و اذیت و آزار بزه‌دیده و سایر شهروندان است.

۲. این نکته ذیل مبحث طراحی شغل و هم‌چنین غنی‌سازی شغلی در علم مدیریت مطرح می‌شود (کریتر و کینگی، ۱۳۸۴: ۲۲۰-۲۱۶) و (رابینز و دی سنزو، ۱۳۹۳: ۴۳۲-۴۳۰).

افترای لفظی یا عملی متصور است، از این رو اقدامات بعد از اعلام جرم از سوی نهاد کشف جرم، به دادرسی موکول شده است. به علاوه، تحقیقات برخی جرائم هم چون جرائم بدون بزه دیده مستقیم و جرائمی که موضوع شکایت بزه دیده یا اعلام جرم نیستند، اقداماتی تخصصی هستند که باید با دقت‌های ویژه انجام شوند. به این دلایل، نهادی که به صورت رسمی متولی تحقیق است باید علم و دانش تخصصی بررسی صحنه جرم، نمونه برداری، گردآوری ادله اثبات دعوا، تحقیق از شهود و مطلعان را داشته باشد تا احتمال اشتباه در مرحله تحقیقات مقدماتی کاهش یابد. ادله‌ای که در مرحله تحقیق جرم گردآوری می‌شوند، تأثیر بسزایی در تصمیم قضایی دارند و کوچک‌ترین اشتباه می‌تواند به تصمیم‌های اشتباه قضایی در مراحل آتی منتهی شود (افراسیابی، ۱۳۹۵: ۱۰۶-۱۱۱).

واقعیت آن است که نیروی انتظامی در مقام ضابط دستگاه قضایی موفق نبوده است. در حقیقت، وظیفه ضابط بودن نیروی انتظامی تنها یکی از ده‌ها وظیفه متنوع آن می‌باشد (نک: صادق‌منش، ۱۳۹۵) و ضمناً پاسخ‌گویی به دو مقام بالادستی موجب ضعف عملکرد «مضاعف» آن‌ها شده^۱ و در نتیجه، سبب کاهش کیفیت و کمیت کار دستگاه قضایی گردیده است. بنابراین مشکل ایجاد شده، مشکل مبنایی است که صرفاً با تولید قانون مکمل یا با نصب هدایتگر (مدیر) خوب در مدل روابط سلسله‌مراتبی نمی‌توان اجرای عدالت و دستیابی به اهداف قضا را تضمین نمود. بلکه مجری توانمند، تخصصی و متمرکز، ساختار روابط بدون تعارض و ابهام و ابزار و امکانات سالم و قوی نیز لازمه تحقق این امر است. به منظور رفع این خلأ و ایجاد چنین سازوکاری، یک مجری متخصص تحقیق در قالب تشکیل پلیس قضایی پیشنهاد می‌شود. اختصاص عملکرد تحقیق به پلیس تخصصی تحقیق با عنوان پلیس قضایی (به گونه‌ای که در مدل مطلوب تدبیر شده است) موجب تخصص‌گرایی، تمرکز، کاهش چالش‌های ناشی از ابهام در نقش، ابهام‌زدایی از خط فرماندهی مدیریتی و در نهایت ارتقای کارایی و اثربخشی امر تحقیق می‌گردد.

کارکرد پلیس قضایی شامل کشف علمی جرم در قالب تحقیق مقدماتی، شناسایی و دستگیری متهمان است. پلیس قضایی مأمورانی هستند که تحت هدایت و نظارت مقامات قضایی در سازمان دادرسی قرار دارند و به عنوان یک نیروی آموزش دیده و دارای مهارت در مسائل قضایی کیفری، تأثیر شگرفی در انعطاف و روان شدن روابط بین مقامات قضایی تحقیق و مجریان تحقیق دارند. این نوع پلیس به جهت اجرای تخصصی دستورات مقامات قضایی قابل اعتماد است. پلیس قضایی وظایف

۱. این نکته در راستای تحقق اصل تقسیم کار در علم مدیریت است (رضائیان، ۱۳۸۰: ۴۵؛ رابینز و دی سنزو، ۱۳۹۳:

دادسرا را به خوبی درک نموده، با چالش‌های دادسرا از نزدیک و به صورت مستقیم مواجه است و در راستای اهداف تخصصی آن، با روحیه و انگیزه بیشتری کار می‌کند، و ضمن مقید دانستن خود به انجام سریع و دقیق دستورات قضایی - به لحاظ اینکه خود را از خانواده جامعه قضایی می‌داند - مطمئن خواهد بود که در صورت تمرکز انحصاری بر تحقق اهداف و تصمیمات قضایی ابلاغ شده به آن‌ها از حمایت‌های سازمانی مسئولین و متولیان سازمان خود برخوردار خواهد بود. این لزوم تمرکز انحصاری، چیزی است که مأمورین نیروی انتظامی - با وظایف متعدد، اهداف متفاوت، سیستم پاداش و تنبیه و با وجود سازمانی مجزا از نهاد قضایی - نسبت به خواسته‌های دادسرا احساس نمی‌کنند. بنابراین؛ از دیگر نتایج ایجاد پلیس قضایی ذیل دادسرا آن است که با توجه به افزایش تعهد پلیس قضایی به تحقق مأموریت سازمان دادسرا (چون جزئی از این سازمان است) و همچنین کیفیت کار تخصصی موجود در فعالیت پلیس قضایی، اعتماد و اطمینان مقام قضایی به عملکرد این پلیس افزایش یافته و بنابراین از بسیاری از تکرارها و دستورها نسبت به انجام مجدد اقدامات آن‌ها در دادسرا جلوگیری می‌شود. این امر منجر به کاهش حجم عظیمی از هزینه‌های مالی و اداری (به خصوص با توجه به اینکه حجم روابط به شدت به هم پیوسته پلیس و دادسرا به عنوان دو سازمان مستقل در این قسمت کاهش می‌یابد)، کاهش اقدامات اجرایی و از همه مهم‌تر کاهش هزینه زمان - در راستای تحقق اصل سرعت در عدالت قضایی - می‌شود. از دیگر سو، مقامات دادسرا رغبت بیشتری در محول نمودن تحقیقات و اقدامات قضایی به پلیس قضایی پیدا می‌کنند و تعامل بهتر و بیشتری شکل می‌گیرد و در نتیجه، رضایت طرفین بیشتر است که در سایه آن، تسریع در انجام امور و اثربخشی در اجرای عدالت متجلی می‌شود. کاهش هزینه‌ها که در ادبیات مدیریت به عنوان اصل کارایی مطرح می‌شود از اولویت‌های این علم و البته هر مجموعه و تشکیلات است. همچنین، افزایش روابط مؤثر بین بخش‌ها و تخصص‌های سازمان، افزایش رضایت از کار، افزایش دقت در تحقق اهداف تخصصی بعد دیگری به عنوان «اثربخشی» است که علم مدیریت بر آن تکیه و تأکید دارد. بنابراین در نگاهی کلی، می‌توان نتیجه‌گیری نمود که از فواید تحقق پلیس قضایی به صورت پیشنهاد شده در مدل مطلوب، افزایش کارایی و اثربخشی در روابط پلیس و دادسرا است.

در مدل مطلوب، مأموریت پلیس قضایی که اختصاص به تحقیق از جرم دارد، از مأموریت پلیس انتظامی که اختصاص به امور انتظامی و کشف جرم دارد تفکیک می‌گردد. از دلایل مهم لزوم این تفکیک میان مقام کشف و مقام تحقیق آن است که نمی‌توان از نهاد کشف جرم، بی‌طرفی را انتظار داشت؛ در حالی که مهم‌ترین خصیصه لازم در مجری تحقیق، بی‌طرفی نسبت به اصحاب دعوا در جمع‌آوری دلایل له و علیه متهم است، در حالی که نهادی که دغدغه نظم، امنیت و کشف جرم را دارد نمی‌تواند

بی طرف تلقی شود. از این رو؛ نمی توان هم کشف (که در آن بی طرفی نقض می شود) و هم تحقیق (که باید در آن بی طرفی وجود داشته باشد) را به یک افسر پلیس سپرد و از همان نهادی که اقدام به کشف جرم نموده است نیز انتظار بی طرفی در تحقیقات جرم مورد نظر را داشت. به عبارت دیگر؛ برخی ابعاد ریشه‌ای موجود در دغدغه‌ها و اهداف کشف جرم و تحقیق جرم با یکدیگر قابل جمع نیستند.

به منظور تحقق بی طرفی، از یک طرف پلیس کشف (همان نیروی انتظامی در مدل مطلوب) از پلیس تحقیق (همان پلیس قضایی در مدل مطلوب) منفک شده است، و از طرف دیگر، اختیار تصمیم‌گیری (در تصمیماتی که مربوط به حقوق شهروندی است) از پلیس قضایی گرفته شده و به مقام قضایی بی طرف واگذار شده است، و پلیس قضایی یک مقام اجرایی صرف در این زمینه می‌باشد. توضیح بیش تر آنکه، نهاد تحقیق جرم که جایگاه بی طرفی برای آن تدبیر شده است دارای اختیاراتی در «انجام» تحقیقات جنایی برای احراز واقعیت، گردآوری ادله اثبات دعوا و دستگیری مظنون است، و به همین دلیل، به منظور تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی و ارتقاء صحت عمل نهاد تحقیق، نهاد مذکور هیچ‌گونه اختیاری در «تصمیم‌گیری» نسبت به صدور مجوز بازرسی و دستگیری نباید داشته باشد. از این رو؛ صدور هر گونه مجوز سالب یا محدودکننده حقوق و آزادی‌های شهروندی به مقام قضایی تحقیق مافوق آن واگذار می‌شود. مشخص شد که نهاد اجرای تحقیق نباید اختیار تصمیم‌گیری در مورد حقوق شهروندی را داشته باشد و باید صرفاً مجری بی طرف باشد. هم‌چنین مشخص شد که میان صرفاً اجرای تحقیق جرم از یک سو، و تصمیم‌گیری نسبت به چگونگی اجرای تحقیق جرم از سوی دیگر، تفاوت‌های مشخصی وجود دارد و این دو امر نیز باید به دو بخش مجزا واگذار شوند. به‌وسیله ایجاد یک نهاد مستقل برای تحقیق جرم، حس مسئولیت‌پذیری و تعلق خاطر در افرادی که در قالب این نهاد اقدام می‌کنند، ایجاد می‌شود. هم‌چنین کارکنان نهاد مذکور احساس می‌کنند هویتی دارند که برای ارتقای این هویت باید وظایف خود را درست و دقیق انجام دهند. این هویت بخشی به افزایش علاقه کارکنان آن نهاد به کار خود و انجام وظیفه توأم با احساس تعلق خاطر منتهی می‌شود (افراسیابی، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

۴. تفکیک مقام قضایی تحقیق بر اساس شدت جرائم

پیش از آنکه به بررسی مؤلفه چهارم پرداخته شود توضیح این مطلب ضروری است که در مدل مطلوب روابط دادسرا و پلیس، تفکیک اجرایی و ساختاری میان تعقیب و تحقیق بر چگونگی روابط نهادهای مذکور تأثیرگذار است. چراکه اگر به مانند وضعیت موجود، مقام تعقیب در مواردی نیز به عنوان مقام تحقیق نقش آفرینی کند علاوه بر این که مقامات موجود در انجام این تحقیقات خصیصه بی طرفی را از دست خواهند داد و دچار سوگیری می‌شوند، بخش‌ها و واحدهای زیرمجموعه این

سازمان نیز فاقد خصیصه بی طرفی می‌گردند. به همین منظور در مدل مطلوب، دادستان صرفاً به وظیفه بنیادین و تخصصی خود یعنی تعقیب می‌پردازد. این تقسیم کار بر اساس وظایف تخصصی بر کیفیت اقدامات و عملکرد وی می‌افزاید^۱. پر واضح است که دادستان به عنوان طرف دعوای کیفری و نماینده منافع جامعه نباید عملاً وارد تحقیق کیفری که مهم‌ترین شاخصه آن بی طرفی آن نهاد است وارد شده و یا مداخله نماید. در همین راستا در مدل مطلوب، نهاد دادیار که به نمایندگی از دادستان اقدام به تحقیق جرائم می‌نماید نیز از روند انجام تحقیق حذف شده و کمبود نیروی انسانی در تحقیقات از طرق دیگری که در این مدل پیش‌بینی گردیده است، رفع می‌شود. در این مدل، قاضی ناظر به عنوان بخش کمک‌کننده به نهاد دادسرا اضافه می‌شود. دادستان در صورتی که اقدامات مقام کشف را برای تصمیم‌گیری تعقیبی کافی قلمداد کند، درخصوص تعقیب و عدم آن تصمیم می‌گیرد^۲ و در صورت تصمیم به تعقیب، پرونده را بر اساس موضوع و شدت آن به بازپرس و یا پلیس قضایی ارسال نموده و بر اساس آن درخواست تحقیقات می‌کند. همچنین در صورتی که ادله گردآوری شده را برای تصمیم‌گیری تعقیبی کافی نداند می‌تواند تحقیقات محدود لازم را - بدون ورود به حریم حقوق و آزادی‌های شهروندی - از پلیس انتظامی درخواست کند. نتیجه این سازوکار آن است که در این مدل علاوه بر اینکه کشف به یک سازمان مستقل سپرده می‌شود، مقام تعقیب نیز به صورت مستقل بدون دخالت در امر کشف، صرفاً در نتایج آن اقدام به ارزیابی می‌کند و در صورت تصمیم به تعقیب - بدون آنکه نقشی در تحقیق داشته باشد - پرونده را به مقامات تحقیق ارجاع می‌دهد. بدین صورت، امکان تأثیرگذاری و ابتکار عمل دادستان از مرحله کشف و تحقیق سلب شده و اختیارات استقلالی او به صورت تخصصی به تعقیب محدود و متمرکز می‌گردد.

در مدل مطلوب پیشنهادی، مقام هدایت و نظارت دادسرا بر اجرای تحقیق بر اساس شدت پرونده تغییر می‌کند. بدین توضیح که دادستان پرونده‌های ارسالی را از سوی نهاد کشف (پلیس انتظامی)، در صورت تصمیم به تعقیب و ادامه مسیر از فرایند کیفری، حسب مورد به بازپرس و یا

۱. اصل تقسیم کار یکی از اصول مبنایی علم مدیریت است (رضائیان، ۱۳۸۰: ۴۵).

۲. در نظام دادرسی کیفری ایران به جهت پذیرش اصل الزامی بودن تعقیب کیفری و اصل مقتضی بودن تعقیب در چهارچوب قانون و به صورت محدود می‌توان گفت اختیارات دادستان در تعقیب یا عدم تعقیب جرم قانونمند است و بدون دلیل و استناد قانونی نمی‌تواند از تعقیب جرم امتناع کند و پرونده‌ای که توسط نهاد پلیس انتظامی تشکیل شده را بدون دلیل کنار بگذارد.

پلیس قضایی ارجاع می‌دهد.^۱

۴-۱. بازپرس؛ وظایف و جایگاه سازمانی

ارتکاب جرائم شدید اگرچه از نظر تعداد، میزان کم‌تری دارند؛ اما پیچیدگی‌های حقوقی، ذوابعدی و شدت آسیب جرم ارتكابی و تخصصی بودن تحقیقات آن‌ها نیازمند مقامات قضایی خبره و باسابقه در هدایت و نظارت دقیق بر جرائم مذکور است. بازپرس که همواره به عنوان قاضی تحقیق در سیستم مختلط پذیرفته گردیده است، در این مدل از نظر جایگاه سازمانی کاملاً از مقام تعقیب مجزاست. یعنی از نظر اداری در سلسله مراتب مجموعه سازمان دادسرا و ذیل دادستان قرار می‌گیرد، اما از نظر قضایی و تصمیماتی که می‌گیرد کاملاً از دادستان مستقل می‌باشد. چنین نوع از روابط درون سازمانی موضوعی شناخته شده در علم مدیریت بوده که تحت عنوان ساختارهای ماتریسی بحث شده‌اند (Kuprenas, 2003: 51-6). در موقعیت‌های این چنینی که از یک سو، شرایط اداری اجازه نمی‌دهد که بازپرس یک سازمان مستقل از دادسرا باشد و از سوی دیگر، ماهیت دادستان (به عنوان مدیر عالی دادسرا) با ماهیت بازپرس - در بی‌طرف بودن - متضاد هستند، به‌کارگیری ظرفیت‌های موجود در روابط ماتریسی مفید و قابل اجراست. واقعیت آن است که قانون حاضر به این امر مهم پایبند نبوده، بلکه سعی کرده حدود و ثغوری برای استقلال مقام تحقیق از سوی مقام تعقیب ایجاد نماید. در حقیقت، وضعیت موجود حتی به اصلی‌ترین رکن دادرسی مختلط یعنی بازپرس با تمام خصایص آن، متعهد نگردیده و بنا بر مصالحی - به ویژه امنیت‌گرایی - در آن خلل ایجاد نموده است. به عبارت دیگر؛ مقامی که ذات آن «استقلال» است در مواردی تحت نظارت قضایی مقامی که ذات آن «طرف بودن» است قرار گرفته است.

در مدل مطلوب، بازپرس وظایف اجرای تحقیق را بر عهده ندارد بلکه تمرکز آن بر تصمیم‌های تحقیقی، صدور دستور و ارزیابی قانونی و مستند بودن دلایل جمع‌آوری شده از سوی نهاد اجرای تحقیق است. در حقیقت در این مدل اختیارات بازپرس منحصر در هدایت و نظارت پلیس قضایی است و دستی در اجرا ندارد. تفکیک این امر از آن روست که از سویی در این مدل پلیس قضایی به عنوان متخصص اجرای تحقیق تعبیه گردیده است و از سویی تصمیمات قضایی در تهدید حقوق و آزادی‌های شهروندان در صورتی عادلانه و منصفانه‌تر خواهد بود که از سوی مجری تحقیق اتخاذ نگردد. به علاوه، موازی‌کاری در اجرای تحقیق به اثربخشی تحقیق صدمه زده و نهایتاً هیچ نهادی

۱. در غیر این صورت به مسیرهای غیرکیفری هدایت نموده یا در مواردی به دلایل شکلی یا قانونی پرونده را مختومه می‌نماید.

مسئولیت تحقیقات را برعهده نخواهد گرفت. درحالی‌که شفافیت و تفکیک اجرای تحقیق از هدایت و نظارت آن به پویایی و مسئولیت‌پذیری تحقیقات منجر خواهد شد.^۱

۲-۴. قاضی ناظر؛ وظایف و جایگاه سازمانی

پرونده‌های مرتبط با جرائم سبک از نظر میزان، حجم زیادی از پرونده‌های دادسرا را تشکیل می‌دهند؛ درحالی‌که از نظر حقوقی ساده هستند. با وجود این، سادگی این جرائم دلیل موجهی برای سپردن تحقیق آن‌ها به دادستان نخواهد بود. چراکه واژه تحقیق از ریشه حق اخذ شده است و نهادی که قرار است حق را احراز کند باید بی‌طرف باشد. به همین جهت نمی‌توان انتظار داشت که زیرمجموعه نهاد تعقیب بتواند اقدامات موصوف به بی‌طرفی را انجام دهد. از این رو؛ در مدل مطلوب، دادیاران تحقیق که تحت هدایت و نظارت دادستان هستند، حذف گردیده و نهاد مستقلی به نام قاضی ناظر جایگزین آنان می‌گردد. ضرورت این قاضی آن است که از سویی به جهت کمبود بازپرس در عمل، نمی‌توان اختیار قضایی تحقیق تمام جرائم را به بازپرس سپرد، و از سوی دیگر، ضرورتی ندارد این امر به بازپرس که به تحقیق جرائم مهم‌تر اشتغال دارد سپرده شود تا از کیفیت کار او کاسته شود. هم‌چنین همان‌طور که بیان شد نمی‌توان این امر را به دادستان سپرد، زیرا؛ نظارت بر تحقیق نیازمند بی‌طرفی است که در دادستان این خصیصه وجود ندارد. قاضی ناظر نیز مانند بازپرس از نظر سلسله مراتب اداری در ذیل دادستان قرار می‌گیرد، اما از نظر قضایی مستقل از مقام تعقیب است. در این مدل، در صورت تصمیم دادستان به تعقیب جرائم سبک، پرونده‌ها جهت انجام تحقیق بی‌طرفانه به پلیس قضایی ارجاع می‌گردد. به علاوه رونوشتی از پرونده به قاضی ناظر جهت انجام نظارت پسینی بر اقدام مجری تحقیق - پلیس قضایی - ارسال می‌گردد. در واقع، قاضی ناظر بدون آنکه دستی در اجرای تحقیق یا هدایت آن داشته باشد صرفاً به نظارت بر پلیس قضایی اقدام می‌کند. در حقیقت به جهت پذیرش تخصص پلیس قضایی و اولویت و پیچیدگی پایین جرائم سبک، کل فرایند تحقیق به پلیس قضایی سپرده می‌شود. ضرورت وجود این قاضی آن است که پلیس قضایی درخصوص اقدامات تحقیقی تهدیدکننده حقوق و آزادی‌های شهروندان و صدور قرار نهایی، اختیار تصمیم‌گیری مستقل ندارد و در موارد مذکور که از جمله اختیارات یک مقام قضایی مستقل است از قاضی ناظر بر عملکرد خود کمک می‌گیرد. بنابراین؛ قاضی ناظر، مطابقت نحوه جمع‌آوری ادله با قانون و ضرورت اقدامات محدودکننده حقوق و آزادی‌های شهروندان را بررسی می‌نماید.

۱. این نکته در راستای تحقق اصل تقسیم کار در علم مدیریت است (رضائیان، ۱۳۸۰: ۴۵؛ رابینز و دی سنزو، ۱۳۹۳: ۵۲-۵۰).

۵. غیرهم‌سطحی دادسرا و پلیس قضایی

در حال حاضر، ضابط قضایی از آن حیث که طبیعت انتظامی دارد متعلق به دولت است، و از آن حیث که به عنوان بازوی اجرایی قوه قضاییه، عملیات اجرایی و بخشی از وظایف سازمان قضایی را انجام می‌دهد، متعلق به سازمان قضایی است. در واقع دو نهاد مختلف بر ضابط قضایی ریاست و نظارت دارد که این امر، موجب ضعف عملکرد نهاد مذکور می‌شود. به همین جهت در برخی از سیستم‌ها پلیس قضایی به عنوان نهادی که تحت ریاست و نظارت واحد سازمان قضایی است به رسمیت شناخته می‌شود.^۱ طبق یک اصل مهم مدیریتی، هر یک از کارکنان برای انجام کار باید از یک مافوق دستور بگیرند. وحدت فرماندهی بدون وحدت مدیریت نمی‌تواند به وجود آید. مهم‌ترین ملاحظه مورد توجه در این اصل، این است که تداخل وظیفه و تداخل دستور ایجاد نشود. در همین راستا در مدل مطلوب، در راستای افزایش بهره‌وری در تحقیق و تضمین استقلال قوه قضاییه در پیشبرد مسئولیت‌های خود، پلیس قضایی در ذیل قوه قضاییه تأسیس می‌شود و پیشنهاد می‌شود با توجه به اینکه ابزارهای فنی، اطلاعاتی و نظامی در اختیار قوه قضاییه نبوده و بلکه امکانات مورد نیاز آن در اختیار نیروی انتظامی است، قوه قضاییه نیروی پلیس قضایی مورد نیاز خود را از میان افراد تربیت شده در مراکز آموزشی و دانشگاه‌های تخصصی زیر نظر نیروی انتظامی استخدام کند. بنابراین؛ پلیس قضایی در سلسله مراتب دادسرا (در قوه قضاییه) تأسیس می‌شود، و نیروهای این نهاد از میان افسرانی

۱. دو سناریوی نظری بر ساختار پلیس قضایی حاکم است: نخست؛ تفکیک کامل پلیس قضایی از پلیس ملی و تابعیت کامل آن از دادگستری است؛ به نحوی که پلیس قضایی بخشی از سازمان قضایی کشور محسوب شود. طرفداران این رویکرد معتقدند که الحاق پلیس قضایی به قوه قضاییه موجب تضمین استقلال قوه قضاییه از مجریه و هم‌چنین تخصصی شدن و افزایش بهره‌وری آنان در انجام امور محوله خواهد شد. در خصوص تأسیس نیروهای تخصصی پلیس قضایی نیز دورویه دیده می‌شود: در برخی کشورها افسران پلیس قضایی از ابتدا توسط دادگستری جذب، تربیت و به کار گرفته می‌شوند. در برخی کشورها افسران پلیس قضایی از میان افسرانی که توسط پلیس ملی جذب و تربیت شده‌اند و واجد شرایط خاصی می‌باشند، انتخاب و به پلیس قضایی مامور می‌شوند. سناریوی دوم عبارت از جدایی و انفکاک پلیس قضایی از قوه قضاییه و تابعیت از پلیس ملی است. طرفداران رویکرد اخیر معتقدند تمرکز قدرت در قوه قضائیه، فساد می‌آورد و مصلحت جامعه در آن است که بازوی اجرایی قوه قضائیه جدا از قوه قضائیه باشد تا به اصطلاح قدرت بین قوای سه‌گانه تقسیم و توازن بین آن‌ها برقرار شود. در این رویکرد پلیس قضایی به همراه پلیس انتظامی مجتمعاً سازمان پلیس ملی را تشکیل می‌دهند و بخشی از قوه مجریه و وزارت کشور به شمار می‌روند. در مورد چگونگی آموزش و تربیت پلیس قضایی در این رویکرد نیز دو رویه مشاهده می‌شود: در یک رویه به مقامات قضایی اجازه نظارت و آموزش مستقیم به پلیس قضایی داده شده است، اما در رویه دیگر حتی نظارت و آموزش تخصصی به پلیس قضایی نیز باید فقط از طریق سیستم پلیس ملی صورت گیرد (بهشتی فر، ۱۳۹۵؛ برنه، ۱۳۷۷: ۴۰).

که توسط نیروی انتظامی جذب و تربیت گشته و صلاحیت حرفه‌ای ایشان از سوی نیروی انتظامی تأیید شده است، انتخاب و به پلیس قضایی مأمور می‌شوند. تأسیس پلیس قضایی در زیرمجموعه دادسرا باعث می‌شود قوه قضاییه در زیرمجموعه خود دارای پلیس متخصص و متمرکز گردد. البته دغدغه تمرکز نامتوازن قدرت در قوه قضاییه قابل توجه و مهم است. زیرا؛ از یک سو؛ قوه قضاییه در این حالت و بدون تدابیر مناسب می‌تواند خود رأساً به کشف جرم، تعقیب و تحقیق، صدور حکم و اجرای آن در مورد تک تک افراد جامعه بپردازد و این تمرکز، قدرت شدیدی به آن می‌دهد. از سوی دیگر؛ کیفیت ساختار و جایگاه قوه قضاییه در قانون اساسی جمهوری اسلامی و در ایران چنان است که امکان اخذ پاسخ از این قوه به نحو مؤثر یعنی؛ به ترتیبی که موجبات الزام به پاسخ‌گویی و پذیرش تبعات آن باشد وجود ندارد. احاله و تفویض اختیار تأسیس پلیس قضایی به قوه قضاییه اگرچه می‌تواند موجبات اجرای بهتر و سریع‌تر اوامر و نواهی قضایی را فراهم آورد، اما در عمل تفویض قدرت به مرجعی است که در مقابل اختیارات و اقتدار مکتسبه، قابل پرسش و مسئول نیست. پلیس در امور قضایی با جان، مال، امنیت، آزادی و کثیری دیگر از ارزش‌های حیاتی شهروندان ارتباط دارد و ضروری است که دارای جایگاهی معین در ساختاری پاسخ‌گو بوده و به انجام وظیفه بپردازد (گزارش اظهارنظر کارشناسی درباره لایحه تشکیل پلیس قضایی، ۱۳۸۴: ۴). با این حال اشکال تمرکز قدرت، قابل حل است. به همین جهت در مدل مطلوب سه راهکار در جهت متوازن ساختن منطقی قدرت در قوه قضاییه با دیگر قوا، در اثر تنظیم چگونگی روابط میان پلیس و دادسرا اندیشیده شده است: اولین راهکار در سازوکار پیش‌گفته در چگونگی جذب نیروی انسانی مورد نیاز برای پلیس قضایی است. بدین صورت که قوه قضاییه بایستی افرادی را برای پلیس قضایی انتخاب کند که نهادی خارج از قوه قضاییه صلاحیت حرفه‌ای اولیه آنان را تأیید کرده باشد. بنابراین؛ در اینجا علاوه بر اینکه آموزش تخصصی پلیس (شامل پلیس قضایی) زیر نظر دانشگاه‌های حرفه‌ای و تخصصی سازمان پلیس قرار داده شده است^۱ (استفاده از مزیت علمی و تخصصی دانشگاه‌های نیروی انتظامی)، این سازوکار بر عدم تمرکز قدرت در قوه قضاییه نیز تأثیر می‌گذارد. دومین راهکار، در جهت کنترل نسبی عملکرد پلیس قضایی، بدون آنکه در وظایف حرفه‌ای آن دخالت شود، ایجاد یک مرجع انتظامی پلیس خارج از قوه قضاییه و زیرمجموعه سازمان پلیس می‌باشد. این مرجع انتظامی یک دادگاه صنفی مثل دیگر دادگاه‌های مشابه است، و به تخلفات صنفی پلیس (چه پلیس قضایی و

۱. استخدام نیروی پلیس قضایی از نهاد زیرمجموعه سازمان پلیس، جلوه‌ای از روابط همکارانه مبتنی بر شبکه‌ای میان دو سازمان پلیس و دادسراست.

چه پلیس نیروی انتظامی) رسیدگی می‌کند و اختیاراتی همچون تعلیق و محرومیت از خدمت برای افراد پلیس را دارد. از این طریق نیز تمرکز قدرت ایجاد شده در قوه قضاییه تعدیل می‌شود. به عبارت دیگر؛ مهم‌ترین امتیاز این نهاد، تأسیس آن در ذیل سازمان پلیس است که به جهت استقلال ساختاری و تشکیلاتی آن از قوه قضاییه، توازن قدرت را احیا می‌کند و بهتر می‌تواند در مقابل خودسری‌های احتمالی پلیس قضایی و نقض حقوق شهروندی و اکنش نشان دهد. نقش این نهاد، حمایت از شهروندان در برابر نقض حقوق، سوءاستفاده از اختیارات، اشتباه، غفلت، تصمیم غیرمنصفانه و سوءمدیریت به منظور ارتقای مدیریت و شفاف کردن اعمال پلیس قضایی و پاسخ‌گو کردن آن نهاد است (موذن زادگان و غلامی، ۱۳۹۵: ۱۹۷). با ایجاد چنین نهادی، مقامات بالادست پلیس (اعم از دادستان، بازپرس و قاضی ناظر) و مردم شکایات خود را نسبت به تخلفات این نهاد به مرجع انتظامی پلیس اعلام و آن را پی می‌گیرند. با ایجاد این سازوکار نهاد مذکور وظیفه اعمال نظارت غیرقضایی بر عملکرد پلیس قضایی را برعهده خواهد داشت.^۱ در حقیقت، تأسیس پلیس قضایی در ذیل قوه قضاییه در یک رویکرد خطی و غیرسیستمی، با اشکال تمرکز قدرت همراه است، اما در یک نگرش سیستمی و کل‌نگر، این اشکال را می‌توان با طراحی مکانیزم‌های کنترلی برطرف کرد. به عبارت دیگر نباید از تأسیس یک نهاد مناسب و اثربخش که بدون اغراق می‌توان گفت بسیاری

۱. این نهاد که هدف از آن نظارت بر عملکرد پلیس قضایی (و نیروی انتظامی) با هدف حفظ حقوق عامه جامعه در فرایندی خارج از نظارت قضایی است، می‌تواند دو نوع کارکرد داشته باشد: نظارت اصلاحی و نظارت تعقیبی. منظور از نظارت اصلاحی، نظارت بر عملکرد پلیس قضایی و ارائه پیشنهادها و توصیه‌هایی برای انجام بهتر وظایف و مقررات مربوطه است، که به پیشنهاد اصلاح قوانین و پیشنهاد برای اجرای بهتر قوانین منجر می‌شود. منظور از نظارت تعقیبی غیرقضایی بر عملکرد پلیس قضایی، نظارت بر اعمال و رفتارهای پلیس قضایی است به منظور رعایت حقوق قانونی، شهروندی و کرامات انسانی شهروندان که نتیجه این نظارت آن خواهد بود که نه تنها می‌تواند بر اعمال مجرمانه پلیس قضایی (مانند توهین به متهم در جریان بازجویی) نظارت داشته باشد، بلکه قابلیت نظارت بر اعمالی که صراحتاً در قانون واجد ضمانت اجرای کیفری نیستند را نیز دارا می‌باشد. همچنین این نهاد در صورتی که موضوع واجد عنوان مجرمانه و دارای حیثیت عمومی باشد از مسیر کیفری اقدام به پیگیری نموده و پرونده را مستقیماً برای تعقیب به دادسرا ارسال می‌دارد و در مورد تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی مستقیماً اقدام می‌نماید (موذن زادگان و غلامی، ۱۳۹۵: ۲۱۷-۲۰۵). ارسال پرونده به منظور تعقیب کیفری از مرجع انتظامی پلیس که در تابعیت سازمان پلیس است به سازمان دادسرا نمودی از روابط همکارانه مبتنی بر شبکه است. همین نقش را شعبه تحقیق در فرانسه (ماده ۲۲۴ و ۲۲۷ ق.آ.د.ک فرانسه) برعهده دارد با این تفاوت که پلیس قضایی در ذیل قوه مجریه قرار گرفته و شعبه تحقیق یک نهاد انتظامی در ذیل قوه قضائیه است که بر اقدامات پلیس قضایی نظارت دارد. تشکیل شعبه تحقیق راهکاری جهت توازن قدرت قوه قضائیه در مقابل قوه مجریه است.

از مشکلات و چالش‌های یک قوه را برطرف می‌سازد به دستاویز چنین اشکالی دست برداشته و از آن چشم‌پوشی کرد؛ آن هم بدون تأمل بر این نکته که آیا این اشکال از سایر طرق قابل حل است یا خیر. سومین راهکار ارائه شده، قرار دادن امکان اعلام و کشف جرم به صورت انحصاری در اختیار نیروی انتظامی می‌باشد. در حال حاضر هم نیروی انتظامی و هم دادرسی (به صورت موازی و هم‌زمان) می‌توانند اقدام به کشف جرم نمایند، ولی در مدل مطلوب تا زمانی که نیروی انتظامی کشف یا اعلام جرمی را به دادرسی اعلام نکرده، دادرسی نمی‌تواند به تعقیب آن جرم پردازد، و بدین صورت، قوه قضاییه نمی‌تواند رأساً و به تشخیص خود سراغ افراد برود تا آن‌ها را تحت تعقیب، تحقیق و محاکمه قرار دهد. حتماً باید ابتدا نیروی انتظامی کشف اولیه جرم را به دادرسی اعلام کند تا فرآیند تعقیب و... بتواند در آن پرونده آغاز به کار کند. به‌وسیله این راهکارها از طریق کنترل ورودی‌های مربوط به پلیس قضایی در سیستم قضایی (ورودی منابع انسانی پلیس قضایی و ورودی پرونده‌های ارسالی به سیستم قضایی) و از طریق نظارت بر عملکرد پلیس قضایی (مرجع انتظامی پلیس) می‌توان هم از فواید وجود پلیس قضایی تخصصی که جهت عملکرد مناسب دادرسی می‌باشد بهره برد و هم قدرت نامتوازی که در اثر واگذاری پلیس قضایی به قوه قضاییه ایجاد شده بود را به حالت توازن برگرداند. توجه به این راهکارها لازمه چنین مدل مطلوبی به عنوان سیستمی جامع است که جوانب مختلف پیشنهادات خود را مد نظر قرار داده است.

اقتضاء غیرهم‌سطحی نهادها، ایجاد روابط عمودی و سلسله‌مراتبی است. در این راستا دادرسی باید فعالیت‌های پلیس قضایی را به گونه‌ای مؤثر، هدایت کند و پلیس قضایی به هدایت آن وابسته است. مقامات دادرسی به عنوان مافوق پلیس قضایی عبارت از دادستان، بازپرس و قاضی ناظر هستند. دادستان به عنوان رئیس دادرسی، بر این نهاد ریاست صرفاً اداری دارد. و عمده روابط سلسله‌مراتبی میان «بازپرس - پلیس قضایی» و «قاضی ناظر - پلیس قضایی» است.

مدل مطلوب در روابط سلسله‌مراتبی دادرسی بر پلیس قضایی انعطاف ایجاد کرده و موجب می‌شود مدل سلسله‌مراتبی به‌مثابه یک موجود زنده و پویا گردیده و بتواند بیشتر با شرایط و مقتضیات کنونی منطبق گردد. این انعطاف و نرمش‌ها در بستر قانون نظام‌مند می‌گردد. این امر در مدل سلسله‌مراتبی به‌وسیله کاهش سطح تمرکز تصمیم‌گیری از طریق گردش بیشتر اطلاعات در میان پلیس و دادرسی، مشارکت بیشتر پلیس در تصمیم‌گیری‌ها، کاهش کمی و تغییر کیفی نظارت قضایی صورت می‌گیرد. به عبارت روشن‌تر، در مدل مطلوب، فعالیت بخش‌های پایین‌دست توسط مدیران بالادست هدایت می‌شود و بنابراین مقامات قضایی دادرسی متولی تصمیم‌گیری از بالا به پایین برای پلیس قضایی هستند؛ اما هدایت اقتضائی‌تر می‌گردد. پلیس قضایی به عنوان یک بخش تخصصی به

دلایلی که تا این جا گفته شده است، لازم گردیده «تحت هدایت» مقام‌های قضایی قرار گیرد. بنابراین، چگونگی توجه به اعمال هدایت مؤثر و مناسب پلیس قضایی بایستی مورد توجه مدل مطلوب پیشنهادی این نوشتار باشد. هدایت^۱ به معنی آن تلاشی است که یک مقام بالادستی انجام می‌دهد تا مقام تحت امر خود را برای تحقق اهدافی برانگیزاند و به حرکت مناسب وادارد (رضائیان، ۱۳۸۰: ۴۲۳). به همین دلیل هر هدایتی در درون خود سه مبحث تخصصی رهبری، انگیزش و ارتباطات را هم‌زمان دارد. مدل رهبری موقعیتی^۲ از شناخته‌شده‌ترین مدل‌های رهبری در علم مدیریت است که به خاطر تجمیع و یکپارچه‌سازی مناسب مفاهیم رهبری، انگیزش و ارتباطات (و دیگر تئوری‌های مدیریتی که لازم بوده) در یک مدل واحد، شهرت جهانی دارد. هدف اصلی مدل رهبری موقعیتی، هدایت اثربخش و رهبری اثربخش است. یعنی (با استفاده از یک نظام یکپارچه شده از نظریه‌های مدیریت) شرایطی را بیان می‌کند که هدایت رهبر بر نهاد تحت رهبری خود به صورت مؤثرتری واقع شود. در این مدل بیان می‌شود که به صورت مطلق نمی‌توان از روش هدایت و رهبری نام برد که در تمامی شرایط به صورت اثربخش عمل نماید. در این مدل شرایط نهاد تحت هدایت (در اینجا پلیس قضایی) طبق چهارچوب‌هایی که بیان گردیده بررسی می‌شود و بنابراین سبک اثربخش هدایت و رهبری برای آن شرایط خاص پلیس قضایی پیشنهاد می‌گردد. به عبارتی دیگر به پلیس قضایی، موضوعات یکسانی محول نمی‌شود و موضوعات مختلفی (همچون انجام تحقیقات در جرائم شدید و نیمه‌شدید، یا جرائم سبک که بسیار متفاوت هستند) به آن‌ها سپرده می‌شود. برای فهمیدن سبک هدایت اثربخش مناسب پلیس قضایی در موضوعات مختلف باید به میزان آمادگی پلیس قضایی در این موضوعات توجه نمود. یعنی، مجموعه نقش‌ها و شرایط متفاوتی که در کل، پلیس قضایی در سازمان دادرسی دارد، موجب می‌شود که متغیری به نام سطح آمادگی^۳ پلیس قضایی برای انجام مأموریت‌های وی متفاوت باشد. برای تشخیص میزان آمادگی پلیس قضایی نیز باید دو متغیر زیر مجموعه آن را بررسی کرد. متغیر اول؛ میزان توانایی تخصصی است که پلیس قضایی در انجام صحیح آن کار مشخص، دارا است؛ که به آن توانایی گفته می‌شود. و متغیر دوم؛ میزانی است که می‌توان به پلیس در انجام آن کار مشخص اطمینان کرد که به آن اطمینان گفته می‌شود. در یک جمع‌بندی از منظر مدل موقعیتی، اگر پلیس قضایی در اموری که مهارت تخصصی مناسب و زیادی دارد و همچنین می‌توان اطمینان کرد که کار را به طریق صحیح انجام می‌دهد، در

1. directing
2. Situational Leadership Model
3. Readiness

چنین اموری سطح آمادگی بالایی وجود دارد. در مقابل نیز از منظر این مدل، اگر به هر دلیلی پلیس قضایی در اموری نمی‌تواند از عهده یک کار خاص و تخصصی برآید و همچنین - به هر دلیلی - نمی‌توان به عملکرد صحیح پلیس اطمینان نمود، سطح آمادگی پایینی وجود دارد. توجه شود که اصطلاح آمادگی در این مدل به معنای خاصی است که شرح آن ذکر شد و نباید تبادر عرفی از مفهوم آمادگی را مبنا قرار داد. زیرا ممکن است که پلیس قضایی از خیلی جهات آمادگی کامل داشته باشد ولی با معیارهای این مدل و در برخی امور محوله فاقد آمادگی لحاظ شود. در خصوص آمادگی نگاره ۱ قابل توجه است:

نگاره ۱: ارتباط میان آمادگی با توان و قابلیت اطمینان



پلیس قضایی نیز در سازمان دادسرا و در پرونده‌های مختلف شرایط متفاوتی دارد. زیرا پرونده‌های قضایی که برای انجام تحقیقات به پلیس محول می‌شوند یا جرائمی شدید و نسبتاً شدید هستند که از لحاظ بررسی‌های حقوقی و قضایی پیچیده بوده و نیاز به مهارت تخصصی حقوقی دارند؛ یا جرائمی سبک هستند که این نوع پرونده‌ها از لحاظ تعداد نیز بسیار حجم زیادتری داشته و از مبانی حقوقی ساده و بسیار تکرارشونده‌ای برخوردارند. یعنی می‌توان این مبانی حقوقی ساده و تکرارشونده را پیش‌بینی کرده، به راحتی آموزش داده، و طی ضوابط و دستورالعمل‌هایی برای تحقق مناسب آن‌ها مستقیماً به پلیس قضایی ابلاغ نمود. بنابراین، در جرائم شدید و نسبتاً شدید، پلیس قضایی از لحاظ تخصصی «صرفاً مهارت اجرای تحقیق را دارد؛ نه انجام بررسی‌های حقوقی لازم ذیل یک پرونده حقوقی پیچیده را». همچنین با توجه به مأموریت تخصصی نهاد پلیس قضایی در اجرای بهینه تحقیقات مشخص می‌شود که «پلیس قضایی طبیعتاً نمی‌تواند به عنوان یک مجری انجام تحقیقات، به خوبی از عهده مأموریت حفظ حقوق شهروندی و تحقق عدالت در پرونده‌های پیچیده‌تر نیز برآید» و هر چه پرونده‌ها به سمت پیچیدگی و شدت بیشتر می‌روند این «قابلیت اطمینان» به مجری تحقیقات (پلیس قضایی) کمتر می‌شود. در نتیجه، پلیس در پرونده‌های پیچیده، «توانایی تخصصی لازم را ندارد» و همچنین «قابلیت اطمینان» به او در تشخیص ابزارها و راهکارهای مناسب جهت تحقق حقوق شهروندی و حفظ عدالت نیز کم است. بنابراین در

پرونده‌های شدید و نسبتاً شدید پلیس «آمادگی کمی» دارد. اما در مقابل، جرائم سبک آن ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های حقوقی موجود در پرونده‌های شدید را ندارند. در نتیجه از یک‌سو پرونده‌های جرائم سبک، نیازمند تحلیل‌های حقوقی تخصصی و پیچیده نبوده و آنچنان ابعاد حقوقی موجود در آن‌ها قابل پیش‌بینی، روتین و تکرار شونده هستند که می‌توان تحلیل‌های حقوقی لازم در این نوع از پرونده‌ها را به پلیس قضایی آموزش داد (کفایت توانایی تخصصی پلیس در این پرونده‌ها). همچنین از سوی دیگر، به دلیل آنکه ابعاد حقوقی موجود در پرونده‌های سبک، تکرار شونده و قابل پیش‌بینی هستند، می‌توان الزامات و ملاحظات لازم در زمینه تأمین عدالت و حفظ حقوق شهروندی را پیش‌بینی و در قالب دستورالعمل‌ها و ضوابط اجرایی به پلیس ابلاغ نمود. بنابراین پلیس در تشخیص ابزار مناسب جهت تحقق عدالت و حفظ حقوق شهروندی در پرونده‌های جرائم سبک قابل اطمینان است (افزایش قابلیت اطمینان به پلیس قضایی در تشخیص ابزار مناسب). از این‌رو پلیس در پرونده‌های حاوی جرائم سبک از آمادگی زیادی برخوردار است.

نگاره ۲: ارتباط میان آمادگی پلیس قضایی در مواجهه با انواع جرائم



در مدل رهبری موقعیتی تأکید می‌شود که برای آنکه هدایت اثربخش باشد، هرچه نهاد تحت هدایت از حالت آمادگی کمتر به سمت آمادگی بیشتر حرکت می‌کند، باید از یک سبک هدایت و رهبری متفاوت و متناسب با او استفاده شود. در کل، مدل رهبری موقعیتی چهار سبک متفاوت هدایت و رهبری را برای چهار سطح از آمادگی توصیه می‌کند. جدول زیر به تفکیک توضیح می‌دهد که هر کدام از این سبک‌های هدایت و رهبری به چه معنا بوده، و متناسب با کدام یک از شرایط آمادگی یا عدم آمادگی پلیس قضایی هستند.^۱

۱. از آنجایی که این پژوهش ماهیت حقوقی دارد، صرفاً به جنبه‌هایی از مدل موقعیتی اشاره شده که در نهایت در مدل مطلوب مورد استفاده قرار گرفته است (برای توضیحات بیشتر در خصوص مدل سبک رهبری موقعیتی نک: هرسی و بلانچارد، ۱۳۷۱؛ رضائیان، ۱۳۸۵: ۴۰۵-۴۰۰).

جدول ۱: الزامات اقتضایی هدایت و رهبری اثربخش بر پلیس قضایی در سازمان دادسرا

۱. سبک دستوری	۲. سبک تشویقی	۳. سبک مشارکتی	۴. سبک تفویضی
هدایت جزء به جزء کارهایی که باید انجام شود و مقام تحت هدایت باید کامل و دقیق اقدامات را انجام دهد.	هدایت هم‌چنان جزء به جزء است ولی مقام تحت هدایت به وسیله تشویق به سمت انجام وظایف سوق داده می‌شود.	مقام هدایت کننده و مقام تحت هدایت به صورت مشترک و مساوی نسبت به چگونگی انجام کار تصمیم‌گیری می‌کنند.	مقام هدایت کننده کار را کامل به مقام تحت هدایت می‌سپرد و نظارت حداقلی وجود دارد.
آمادگی کم			آمادگی زیاد
در جرائم شدید و نسبتاً شدید			در جرائم سبک
در این حالت مقام قضایی تصمیمات مربوط به چگونگی اجرای تحقیق را خود گرفته و گام به گام جهت اجرا به پلیس قضایی اعلام می‌کند.			در این حالت تصمیم‌گیری نسبت به چگونگی گام‌های اجرای تحقیق (با توجه به آموزش‌های داده شده و دستورالعمل‌های کاملاً روشن) به پلیس قضایی واگذار شده و صرفاً از سوی قاضی ناظر بر عملکرد پلیس قضایی نظارت می‌شود.

سبک‌های اثربخش هدایت و رهبری بر پلیس قضایی که از مدل موقعیتی نتیجه گرفته شده‌اند، در مدل مطلوب مورد استفاده قرار گرفته‌اند. بدین نحو که رهبری بازپرس بر پلیس قضایی از نوع دستوری است؛ در این حالت مقام قضایی تصمیمات مربوط به چگونگی اجرای تحقیق را اخذ می‌نماید و گام به گام جهت اجرا به پلیس قضایی اعلام و ارجاع می‌کند و رهبری قاضی ناظر بر پلیس قضایی از سبک تفویضی اقتباس گردیده است. در این حالت تصمیم‌گیری نسبت به چگونگی گام‌های اجرای تحقیق (با توجه به آموزش‌های داده شده و دستورالعمل‌های کاملاً روشن) به پلیس قضایی واگذار شده و صرفاً از سوی قاضی ناظر بر عملکرد پلیس قضایی نظارت می‌شود. به عبارتی دیگر، جدول ۱ توجیه می‌کند که به منظور تنظیم روابط اثربخش میان مقام‌های قضایی و پلیس قضایی، سازوکار اندیشیده شده در مدل مطلوب به اقتضانات جرائم و ماهیت حقوقی این نهادها توجه داشته و این‌گونه اثربخشی هدایت را تأمین می‌نماید.

نتیجه

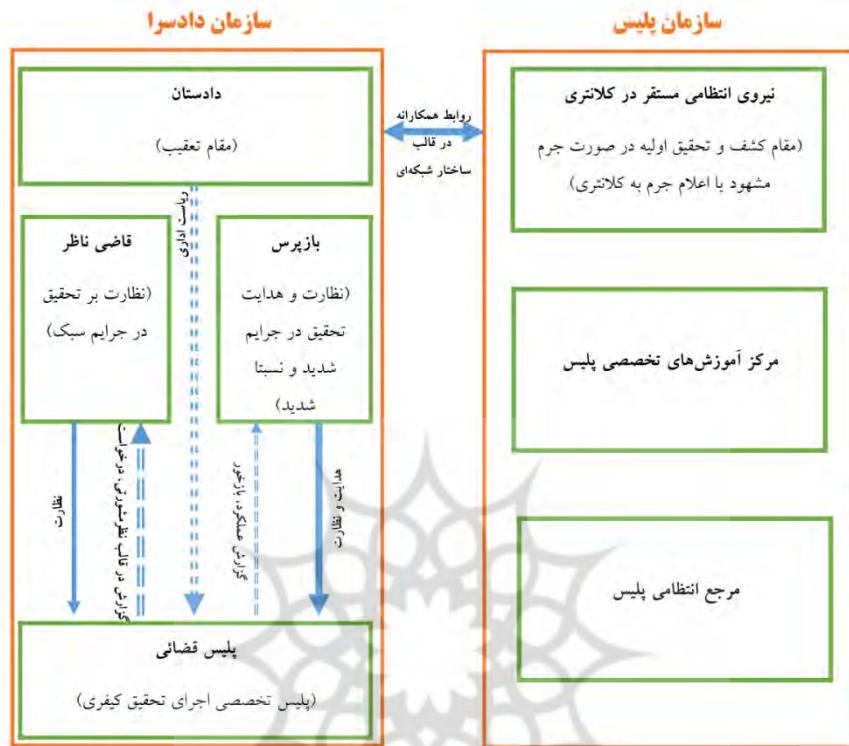
در مدل مطلوب روابط دادسرا و پلیس در جمهوری اسلامی ایران، نیروی انتظامی هم سطح سازمان دادسرا گردیده و از روابط افقی و متقابل با دادسرا برخوردار گردیده است؛ بدین شکل که عملیات کشف را به صورت مستقل و بدون نیاز به هدایت و نظارت دادسرا انجام می‌دهد و سپس پرونده را به منظور تعقیب به دادسرا ارسال می‌نماید. پلیس قضایی به عنوان یک نیروی متخصص و متمرکز در امر تحقیق، از سوی سازمان نیروی انتظامی تربیت گردیده، به استخدام سازمان دادسرا درآمده و در تابعیت آن سازمان قرار می‌گیرد و با مقامات قضایی دادسرا واجد روابط سلسله‌مراتبی از نوع پویا و منعطف می‌گردد. در روابط سلسله‌مراتبی، آنچه مهم است هدایت مقام پایین‌دست از سوی مقام بالادست است که در مدل مطلوب، با اصلاحاتی روبه‌رو گردیده که آن را از مدل خشک و غیرفعال سلسله‌مراتبی متمایز می‌سازد. مدل مطلوب در راستای بهبود و انعطاف روابط سلسله‌مراتبی از سبک رهبری و هدایت موقعیتی بهره می‌برد. بدین شکل که هدایت دادسرا بر اساس شدت پرونده تغییر می‌کند. نسبت به جرائم شدید و نسبتاً شدید ارجاع شده به بازپرس، بر روابط بازپرس و پلیس قضایی مدل رهبری موقعیتی و سبک دستوری حاکم است. بازپرس هدایتگر تحقیق است. بدین معنا که وی در خصوص اقدامات تحقیقی مورد نیاز تصمیم‌گیری نموده و دستور انجام آن را به پلیس قضایی می‌دهد. پلیس در این مدل به جلو و عقب می‌رود؛ یعنی دستور تحقیقی را اخذ می‌کند، سپس گزارش می‌دهد و منتظر دستور بعدی می‌ماند. پلیس در جزء جزء اقدامات خود تحت هدایت بازپرس است و به طور منظم و گاهی بعد از هر عمل منفرد انجام شده گزارش می‌دهد. در حقیقت ابتکار تحقیق به دست بازپرس است. هدایت در اینجا به معنای مداخله عملی در اجرای تحقیق نیست، زیرا تخصص اجرا در توان پلیس قضایی است نه بازپرس. بلکه هدایت به معنای تصمیم‌گیری و فرماندهی است. پلیس ملزم به ارائه بازخور نسبت به دستورات اجرا شده است. گزارش عملکرد یکی از انواع بازخور است که پلیس باید نسبت به تک تک دستورات مقام قضایی ارائه کند. علاوه بر این، بازخور می‌تواند اعلام چالش‌ها و محدودیت‌های اجرایی تحقیق باشد که این امر به عقلانیت، کارایی و اثربخشی تصمیم‌گیری و دستورات بعدی بازپرس می‌انجامد. چنین بازخوری صرفاً از سوی یک پلیس متخصص قابل انتظار و تحقق است. به علاوه چنین بازخوری به متخصص اجرای تحقیق در تصمیم‌گیری مقام قضایی تحقیق نیز نقش می‌دهد، و برای او منجر به

۱. Feedback یا بازخور عبارت از انعکاس خروجی‌های یک سیستم در ورودی‌های همان سیستم است (رضائیان، ۱۳۹۳: ۳۶).

یادگیری و بهبود اقدامات بعدی می‌شود. به علاوه، پلیس به عنوان متخصص اجرای تحقیق در صورتی که اقدام تحقیقی را ضروری بداند می‌تواند درخواست صدور دستور آن را به بازپرس تقدیم نماید. درخواست، موضوعی است که از سوی یک نهاد پایین‌دست به بالادست ارسال می‌شود، و البته تصمیم‌گیری در مورد آن، در اختیار بازپرس است. برای مثال پلیس قضایی درخواست صدور دستور تفتیش و یا شنود و یا ... را به مقام بالادستی ارسال می‌دارد. بازخور نسبت به محدودیت‌ها و چالش‌های اجرایی و درخواست پلیس از بازپرس به انعطاف روابط سلسله‌مراتبی این دو نهاد در حد امکان و دارای فایده می‌انجامد. علاوه بر هدایت و فرماندهی جزء به جزء و عدم تفویض اختیار کلی به پلیس، بازپرس نظارت دقیقی از لحاظ کمی و کیفی نسبت به اقدامات پلیس دارد. چراکه اقدامات تحقیقی نسبت به جرائم اولویت‌دار از ابعاد حقوقی، واجد اهمیت و پیچیدگی بسیاری است. در مدل مطلوب، جرائم سبک و ساده به پلیس قضایی به عنوان مجری تحقیقات مقدماتی ارجاع می‌گردد و رونوشتی از آن به قاضی ناظر جهت نظارت بر تحقیق ارسال می‌گردد. در اینجا نقش قاضی ناظر به عنوان متخصص حقوقی تحقیق و نقش پلیس قضایی به عنوان متخصص اجرایی تحقیق بوده و روابط سلسله‌مراتبی میان قاضی ناظر و پلیس بسیار معتدل است و به سمت پویایی و کنشگری فعال پلیس متمایل است. بر روابط قاضی ناظر و پلیس قضایی مدل رهبری موقعیتی و سبک تفویضی حاکم است. در تحقیقات جرائم سبک، سازمان دادسرا به تخصص پلیس اعتماد کرده و تأثیرگذاری و مداخله خود را در آن‌ها محدود می‌نماید. یعنی به طور کلی در تحقیقات این نوع جرائم، مقامات قضایی دادسرا علاوه بر آنکه دستی در انجام تحقیقات و هدایت ندارند، نظارت بیش از اندازه نیز بر آن‌ها نداشته و پرونده این نوع جرائم را تا حد زیادی به پلیس قضایی می‌سپارند. روابط اصلی میان پلیس و دادسرا در این نوع جرائم در دو نقطه شکل می‌گیرد. نخست؛ در زمان نیاز پلیس قضایی به مجوز اقدامات محدود یا سالب آزادی حقوق شهروندی و دوم؛ در زمان تکمیل تحقیق که به صورت نظارت پسینی بر تحقیقات و قرار نهایی متبلور می‌شود. در این روابط، هدایت به معنای تصمیم‌گیری درخصوص اقدامات تحقیقی و دستوردهی حذف گردیده و این امر به نهاد متخصص تحقیق سپرده می‌شود (متناسب با سبک تفویضی) (رضائیان، ۱۳۸۵: ۴۰۲). از این رو قاضی ناظر همان‌گونه که از اسم آن نیز بر می‌آید، صرفاً بر نظارت حقوقی (به صورت پسینی و در مواردی خاص به صورت پیشینی) اکتفا کرده و اختیار تحقیق را به صورت کلی به پلیس تفویض می‌نماید؛ به گونه‌ای که پلیس خود می‌تواند نسبت به اقدامات تحقیقی لازمه تصمیم‌گیری نماید و نیاز به دستور یا تأیید آن مقام قضایی ندارد. البته پلیس در این میان می‌تواند از مشاوره‌های حقوقی وی بهره‌مند شود (چه با درخواست پلیس قضایی چه بدون درخواست او و با صلاحدید قاضی ناظر).

در این شیوه ابتکار عمل پلیس افزایش می‌یابد. البته این نکته حائز اهمیت است که توسل به آن دسته از اقدامات تحقیقی که ناقض حریم خصوصی یا سالب و محدودکننده حقوق و آزادی‌های شهروندان است همچون جلب، بازداشت موقت، استفاده از شنود، تفتیش و... نیازمند مجوز قاضی ناظر است. بنابراین در مواردی که پلیس قضایی اقدامات مذکور را در راستای تحقیق لازم بداند، پیشنهاد یا درخواست مجوز این اقدامات را به انضمام ضرورت و دلایل توجیه‌کننده آن اقدام تحقیقی به قاضی ناظر ارائه می‌کند. به عبارت دیگر اختیار صدور مجوز بازرسی، دستگیری و بازداشت و سایر موارد ناقض حقوق و آزادی‌ها در اینجا نیز به نهاد تحقیق داده نمی‌شود که خود مجری تحقیق است. چراکه اگر خود نهاد تحقیق جرم بتواند مجوز بازرسی و تفتیش و... صادر کند حقوق و آزادی‌های شهروندی به خطر می‌افتد و لزوم رعایت حقوق شهروندی ایجاب می‌کند یک مرجع قضایی بالاتر از نهاد تحقیق جرم در صورت وجود دلایل نوعی کافی، مجوز دستگیری و بازرسی را صادر کند (افراسیابی، ۱۳۹۵: ۱۱۶). بنابراین گردآوری ادله اثباتی در جریان تحقیقات جنایی یک اقدام اجرایی است و به پلیس متخصص و قابل اعتماد قضایی واگذار می‌شود و صدور مجوز بازرسی و دستگیری اقدام قضایی است و به قاضی ناظر واگذار می‌شود. در این مدل قاضی ناظر به نتایج تحقیقات پلیس قضایی اعتماد می‌نماید. در این جرائم پلیس ملزم است به هنگام تحویل پرونده تحقیقات به مقام ناظر، نظر و دیدگاه خود را درخصوص ادله جمع‌آوری شده به صورت مکتوب اعلام نماید. البته پیروی از نظر مجری تحقیق برای قاضی ناظر الزامی نبوده بلکه جنبه مشورتی دارد. همان‌طور که توضیح داده شد اگرچه دو نهاد مجری تحقیق (پلیس قضایی) و ناظر تحقیق (قاضی ناظر) دو نهاد هم‌سطح نیستند و قاضی ناظر یک نهاد بالادستی است؛ اما تا حدود زیادی رابطه ایشان واجد ویژگی‌های روابط دوطرفه و متقابل گردیده و از شاخصه‌های مدل شبکه‌ای بهره‌مند گردیده است. نظارت در موضوعات کیفری سبک و فاقد پیچیدگی‌های حقوقی مستلزم دریافت مجوز در فرد اقدام تحقیقی از مرجع قضایی بالاتر نیست. همچنین با توجه به پذیرش آمادگی پلیس در این موضوعات، نظارت صرفاً به نظارت پسینی (بعد از خاتمه تحقیق جهت صدور رأی نهایی) همچنین نظارت بر نقاط کلیدی (یعنی اقدامات تحقیقی سالب یا محدودکننده حقوق شهروندی) منحصر می‌گردد. مدل مطلوب پیشنهادی درخصوص روابط پلیس و دادسرا در نظام دادرسی کیفری جمهوری اسلامی ایران در نگاره ۳ قابل مشاهده است.

نگاره ۳: مدل مطلوب روابط دادسرا و پلیس در جمهوری اسلامی ایران



- منظور ارتباط همکاری دوجانبه در قالب ساختاری شبکه‌ای است.
- نشان دهنده رابطه سلسله مراتبی می‌باشد که در آن یک ناظر و هدایت کننده و یک نهاد تحت نظارت و هدایت وجود دارد.
- ارائه بازخورد، درخواست، مشورت یا پیشنهاد به مقام هدایت کننده و ناظر بالادستی
- نشان دهنده ریاست صرفا اداری دادستان بر نهاد زیرمجموعه در دادسرا می‌باشد.

پژوهش‌های حقوق کیفری
 رمال جامع علوم انسانی

منابع

فارسی

- اسپنسر، جی.آر (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کیفری در انگلستان، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی و لیلا مقدادی، تهران: جنگل.
- استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بولوک (۱۳۷۷)، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- افراسیابی، علی (۱۳۹۵) «بازتوزیع اختیارات نهادهای کشف و تحقیق جرم در نظام حقوقی ایران»، پژوهش‌های دانش انتظامی، سال هجدهم، شماره ۷۳.
- انصاری، ولی‌الله (۱۳۵۲)، «تحقیق کلی در سیستم قضایی فرانسه»، تحقیقات حقوقی، دوره قدیم، شماره ۴۶.
- آخوندی، محمود (۱۳۷۷)، آیین دادرسی کیفری: کلیات و دعاوی ناشی از جرم، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
- آقاجانی، حسنعلی (۱۳۸۸)، هماهنگی: درون‌سازمانی و بین‌سازمانی، بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران.
- برنه، آمدو رکاسنس (۱۳۷۷)، «پلیس و دستگاه قضایی»، ترجمه روح‌الدین کرد علی‌وند، امنیت، سال دوم، شماره ۴.
- بهشتی‌فر، یاسر (۱۳۹۵)، وظایف، اختیارات و مسئولیت حقوقی پلیس قضایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
- حسینی، حسین، مجید شایگان فرد و عطا عرفانی (۱۳۹۲)، «فرایند تحقیقات جنایی و کشف جرم توسط پلیس ایران با نگاهی به حقوق انگلستان و امریکا»، دانش انتظامی، دوره ۵، شماره ۲۱.
- رابینز، استیفن پی و دیوید ای دی سنزو (۱۳۹۳)، مبانی مدیریت، ترجمه: محمد اعرابی و محمد رضوانی فر، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رضائیان، علی (۱۳۸۰)، مبانی سازمان و مدیریت، تهران: سمت.
- رضائیان، علی (۱۳۸۵)، مبانی مدیریت رفتار سازمانی، تهران: سمت.
- رضائیان، علی (۱۳۹۳)، تجزیه و تحلیل طراحی سیستم، تهران: سمت.
- ساریخانی، عادل و ایمان محترم قلاتی (۱۳۹۸)، «تعامل ضابطان دادگستری با حریم خصوصی خودروها»، حقوقی دادگستری، سال ۸۳، شماره ۱۰۵.
- شیدائیان، زینب و علی‌عبداللهی نیسیانی (۱۳۹۸)، «نقد و بررسی مدل ارتباط سلسله‌مراتبی میان دادرسی و پلیس در فرایند کیفری»، پژوهش حقوق کیفری، سال هشتم، شماره ۲۹.
- صادق‌منش، جعفر (۱۳۹۵)، ضابطان قضایی (وظایف، اختیارات و مسئولیت‌ها) بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تهران: مرکز آموزش قوه قضاییه.
- کرینتر، رابرت و آنجلو کینگی (۱۳۸۴)، مدیریت رفتار سازمانی (مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها)، ترجمه: علی‌اکبر فرهنگ‌پور و حسین صفرزاده، تهران: پیام پویا.
- گزارش اظهارنظر کارشناسی درباره لایحه تشکیل پلیس قضایی (۱۳۸۴)، شماره مسلسل ۷۴۹۸.

- مؤذن‌زادگان، حسن‌علی و نبی‌اله غلامی (۱۳۹۵)، «سازوکار نظارت فعال غیرقضایی بر اقدامات ضابطان دادگستری (مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فرانسه و انگلیس)»، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال هشتم، شماره ۱.
- مهدوی ثابت، محمدعلی، محمدخلیل صالحی و زینب شیدائیان (۱۳۹۸)، «نقد و بررسی مدل ارتباط شبکه‌ای میان دادسرا و پلیس در فرایند کیفری»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال دهم، شماره ۲.
- هرسی، پاول و کنت ایچ بلانچارد (۱۳۷۱)، مدیریت رفتار سازمانی «استفاده از منابع انسانی»، ترجمه قاسم کبیری، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

انگلیسی

- Conference of Prosecutors General of EUROPE 6 Session (2005), "Relationship between Public Prosecutors and the Police", **Replies to the questionnaire, Organized by the Council of Europe in Co-Operation with the Prosecutor General of Hungary**, Budapest, 1-197.
- Dilbandyan, Samvel (2014), "Role of Judicial Supervision over the Pre-Trial Proceedings in Ensuring Person's Rights and Freedoms", **Article Materials of conference devoted to 80 th of the Faculty of Law of the Yerevan State University**: Yerevan, YSU Press, 321-338.
- Field, S (1994), "Judicial Supervision and the Pre-Trial Process", **Journal of Law and Society**, Vol. 21, No. 1, The Royal Commission on Criminal Justice, pp. 119-135.
- Goldstein. Abraham S & Marcus. Martin (1977), "Myth of Judicial Supervision in Three. Inquisitorial Systems: France, Italy, and Germany", **Yale Law Journal**, Volume: 87 Issue2, 240-283.
- Group2, 120th International Senior Seminar, Reports of the Course (2003), "Cooperation between the police and prosecutors". In S. Eratt (Ed.), **Annual Report for 2001 and Resource Material Series No. 60**, Fuchu, Tokyo, Japan: Asia and Far East Institute for the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders (UNAFEI), 194-201.
- Harris, David A (2011), "The Interaction and Relationship Between Prosecutors and Police Officers in the U.S., and How This Affects Police Reform Efforts", **Legal Studies Research**, Paper Series Working Paper No. 19.
- Kuprenas, John A (2003), "Implementation and performance of a matrix organization structure", **International Journal of Project Management** 21, 51-62.
- Meuleman, Louis (2008), **Public Management and the Metagovernance of Hierarchies, Networks and Markets the Feasibility of Designing and Managing Governance Style Combinations**, Physica-Verlag a Springer Company.
- Montana, R. (2009), "Paradigms of judicial supervision and co-ordination between police and prosecutors: the Italian case in a comparative perspective". **European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice**, 17 (4), 309-333.
- Tak, Peter J.P (2005), "The Relationship Between Public Prosecutors and The Police in The Member States of The Council Of EUROPE", **Conference of Prosecutors General Of EUROPE 6 Session**, Budapest, 29-31.